

غول بدرنگ

یک غول زشت و بدرنگ
در آسمان شهر است
او با هوای تازه
با نور و خنده قهر است

دست دراز خود را
آورده است پایین
هی می خورد دولپی
از دودهای ماشین

با او هوای این شهر
آلوده است و بدبو
از دست این کثیفی
از دست غول اخمو

شاعر: عاطفه بیات

قصیدک

شماره ۲۶
۴ دی ماه

شعبه
بخوانید

۱۰